

آسیب شناسی دعوت اسلامی

جمال مهاجر - مریوان

بدون تردید اسلام که برنامه ایده آل حیات انسانی به شمار می رود، در پرتو دعوت نخستین پیروان این آیین پاک، شناسانده شد و در مدت کوتاهی گستره آن غالب سرزمین ها را در بر گرفت و در نفوس بسیاری نفوذ کرد و در اعماق جان های تشنه حقیقت جای گرفت، و با سرعت اعجاب انگیزی بشر عصر سردرگمی و گمراهی را به اوج عزت، ارزشمندی و روحیات متعالی انسانی رساند.

اما این «سرعت در تأثیر» به دوره معینی اختصاص پیدا کرد؛ این دوران معین، عصر سعادت (دوران حیات رسول صلی الله علیه وسلم و پس از وفات ایشان زمان صحابه کرام) را شامل می شود. در این دو دوره، قواعد و اصولی در دعوت به کار برده شده که طبعاً می بایستی چنین اثرات روح بخش و سریعی را در پی داشته باشد. دین در روح و جان آن دعوتگران راستین تجلی یافته بود، هر کدام نمود عینی و تمام عیار اسلام ناب شده بودند و از رفتار و خصوصیات فردی آنان اسلام هویدا بود و با مشاهده چنان رفتارهایی، انسان های زیادی بدون درنگ پذیرای اسلام می شدند.

وقتی به سده های اخیر منتقل می شویم، می بینیم که دعوت اسلامی با فراز و فرودهایی روبرو بوده است. اگر سده های اخیر را دوره بیداری اسلام بنامیم - که نامیده شده است - این دستاورد عظیم هم وامدار پرتوهای خورشید تابناک دعوت اسلامی سده های اول هجری است که دعوتگران توانمند و دین پژوهان اصلاحگر در قرن حاضر مشعل دار آن بوده و هستند و امیدهای زیادی را برای مسلمانان به وجود آورده اند.

اما هر اندازه به زمان حاضر نزدیک می شویم، دعوت اسلامی از آن خلوص سابق به طور نسبی فاصله گرفته و از آن اثربخشی های چشمگیر گذشته خبری نیست. این جای نگرانی بسیار و یکی از دغدغه های فکری و دل مشغولی های پیروان دین مبین اسلام است، که چرا دعوت اسلامی تا این حدود به رکود در نتیجه دچار شده است؟!

جالب خواهد بود اگر این اسلوب مورد تأمل و کالبدشکافی قرار گیرد و به باز شناسی اسلوب موفقیت آمیز گذشته پرداخته شود و اسلویی جدید متناسب با نیاز عصری استنباط گردد. بنده نیز به حسب وظیفه، به طور مختصر و البته - با بضاعت اندک علمی - به آسیب شناسی این مهم اشاراتی خواهم داشت، که راه های برون رفت در ضمن آن قابل استنباط است.

اموری که به دعوت اسلامی آسیب می رسانند

الف: آغشته شدن دعوت با تعصبات قومی و گروهی:

از جمله اموری که به شدت دعوت را با رخوت و توقف دچار نموده، یکی این است که دعوتگران در جریان دعوت محور تشکیلات یا حزب دلخواه خود شوند و اگر قدمی بر می دارند در راستای تثبیت و تأیید چارچوب و اساسنامه تنظیمات خودشان باشد.

وقتی که اسلام بماند و تبلیغ نشود، بلکه در چارچوب و قالب معینی قرار بگیرد و صرفاً در همان قالب ابلاغ شود، بالطبع با آن قالب آغشته شده و سرانجام با رسوباتی آمیزش پیدا خواهد کرد.

به قول فتحی یکن لبانی این «دعوت به تنظیمات است نه دعوت به اسلام، قبل از اینکه خویهای اسلام را بیان کنند، به تعریف و ذکر خیر تشکیلات خود می پردازند.»^۱

ما در اینجا منکر کار جمعی برای امور سفارش شده اسلام نبوده و نیستیم؛ چرا که ما به آن سفارش شده ایم و جای هیچ تردیدی نیست که کار گروهی زودتر به ثمر می نشیند تا اقدام فردی. اما نباید از نظر دور داشت که این اقدام جمعی، شکل صوری و فریبنده به خود نگردد و ما را به امت علی حده ای تبدیل نکند. زیرا اگر چنین باشد بدعتی آشکار در دین است و باید از آن احتراز کرد. پیام اسلام همیشه دعوت به یگانگی و اتحاد مسلمین بوده است و این لزوماً به معنی رهایی از قید و بندها و پسوندهای تصنعی می باشد. تعبیر امت مصداق آشکاری از این یگانگی می باشد و باید همگان حول محور آن اعتصام یابند تا از آنان باشیم که: «و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» [آل عمران: ۱۰۱]؛ و هر کس که به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راه راست هدایت شده است. نه آنان که: «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم»؛ آنانکه دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه

شدند، تو را با آنان کاری نیست.

و این بیم وجود دارد که این همه حزب گرایی ها، روزی مصداق بارز «تفرقه در دین خدا» شود که سبب سرافکنندگی در نزد ملل دیگر خواهد شد.

و اگر روزی جنگ مذاهب به راه انداخته می شد و بازار توجیحات مذهبی داغ شده بود، امروزه نیز این بیم وجود دارد که جنگ احزاب و گرایش های متعدد فکری و حرکتی به راه افتد و منافع مکتب با خطر جدی مواجه شود.

تنها راه چاره، دست یافتن به سرچشمه حقیقتی است که قرآن فرا روی ما قرار داده و آن این است که دین خدای را فدای منافع حزبی و سازمانی خود نکنیم، در دین او ذوب شویم و از هماهنگ کنندگان در دین او باشیم.

ب: اختلاف مذموم (تقابل و ستیز)

اختلاف در نوع فقهی و احکام فرعی دین، امری اجتناب ناپذیر است. این نوع اختلاف از آن جهت که سبب وسعت نظر نخبگان امت می شود و اسلام نیز بر بندگان خود در ارتباط با رخدادها و وقایع جدید، حرجی قایل نشده است، به اختلاف ممدوح تعبیر شده است و ایجاد مذاهب فقهی در سایه چنین اختلافی هم طبیعی است و هم اسباب خیر و برکت را برای مسلمانان به ارمغان می آورد. حدیث مشهور «اختلاف امتی رحمة» در همین راستا قابل توجیه خواهد بود.

اما آنچه مذموم و سبب محروم شدن از رحمت خدا و زیان مندی در دنیا خواهد شد، اختلاف بر سر عقاید و اختلافی است که مسلمانان را رودرروی هم قرار دهد و منجر به ستیزی آنان شود.

مسلمانان وظیفه دارند که به «وحدت» و «اخلاص» در عقاید فکری توجه کنند و در این دو مسیر گام بردارند؛ چرا که هیچ دلیلی بر نزاع در عقاید وجود ندارد و با مراجعه به قرآن تمام نزاع ها بر طرف خواهد شد. عواملی که اختلاف در این زمینه را ایجاد و تشدید می کنند، غالباً غلات مذاهب و گروهها هستند.

اختلافی که امروزه بعضی از حرکت های دینی به آن دچار شده اند و بازار تکفیر و تهمت رانیز رونق بخشیده اند، منشأ آن می تواند اختلاف از نوع اول و هم اختلاف از نوع دوم باشد. اما اگر اختلاف به افراط و تفریط و نزاع و ستیز کشیده شود و مضافاً اینکه از پشتوانه هوای نفس نیز برخوردار باشد، اختلاف مذموم به شمار می رود و اختلاف به معنی مذموم نیز به فراوانی یافت می شود و هر کدام عقیده دیگری را تخطئه و عمل همدیگر را ناصواب می شمارند که می توان ریشه این ستیزه جویی ها در عقاید را در دوری از قرآن، و فقدان روحیه آزاداندیشی در میان مبتلایان به این بیماری لاعلاج دانست.

هرگاه مابه الاشتراک مسلمانان، عقیده راسخ توحیدی باشد - که حق فقط این است - سبب ناسازگاری به میان نخواهد آمد و همه آنان برادر ایمانی و همدل هم و مصداق بارز «امت واحد اسلامی» خواهند بود. چرا که امت، جامعه منظم و هماهنگی است که دارای عقاید مشترک و آرمان مشترک است. اما اگر وجه اشتراک صرفاً هم عضو بودن و داخل بودن در یک سازمان و حرکتی باشد، پرواضح است که اعضای یک سازمان با سازمان دیگر که محصور در قالبهای طراحی شده تشکیلات خود هستند، مابه الاختلاف فراوانی خواهند داشت و حس همدلی و

رابطه مؤمنانه در ظرف تنگ فهم آنها گنجایش نخواهد داشت و آستانه تحمل و پذیرش آنها در مقابل اعضای سازمانهای دیگر بسیار پایین خواهد بود.

ای برادر! به جای اینکه در سایه تجربه اسلامی «مثبت اندیشی» را در خود زنده کنیم، چرا با تعصب و اختلاف منحط و منسوخ، خود را زمین گیر و روحیه سازنده و مثبت را از خود دور می کنیم؟

«زیرا بنای همه راه حلها، نزدیک شدن افکار مسلمین به یکدیگر و تفاهم آنان با هم است که از شناسایی صحیح عقاید هر دسته و یافتن مابه الاشتراک میان آنها به دست می آید. هنگامی که فرقه ای از عقاید فرقه ای دیگر بی خبر باشد، چه بسا بیش از تبعادی که با هم دارند، خود را از او دور و بیگانه شمارد، به طوری که وحدت خویش را با دیگری ناممکن تصور کند. همین که پرده بی خبری زدوده گردید و در نور آگاهی و بینش، عقاید دیگران مشاهده شد، زمینه تفاهم و تقریب فراهم خواهد گشت و بدون عنایت کافی به این طریق، اقدام به وحدتهای سیاسی که اغلب صوری و نمایشی است، چندان مفید فایده نمی تواند باشد.»^{۱۱}

ای برادران! بیایید با هم در صدد اصلاح برآیم و برای دردها و بیماری های مزمن روحی و فکری جوانان مان که در دنیای خلأ مفهومی و ضعف معنایی زندگی می کنند، چاره اندیشی کنیم. انگشت اتهام را به سوی هم نشانه نگیریم که تشکیل امت واحد بر اساس خط مشی توحیدی: «کلمة التوحید و توحید الکلمة» صورت می گیرد.

ج: نادیده گرفتن اولویتهای دعوت:

آنچه که امروزه کار دعوت را با مشکل و رکود جدی مواجه کرده است، این است که امور غیر اولویت دار، اولویت دار جلوه داده می شود. به طوری که مع الاسف امور ضروری دین به فراموشی یا غفلت دچار شده و حتی وجه المصالحه دنیا طلبان قرار گرفته است. به جای اینکه دین به صورت جامع الاطراف آنگونه که ماهیت دین را تشکیل می دهد، شناخته شود و جزء به جزء آن مورد مذاقه قرار گیرد، بخشی از آن برجسته می شود و سایر بخش ها و اجزای دیگر، حذف و یا مورد بی مهری قرار می گیرند و این تز استعماری به دعوت اسلامی و بسیاری از تشکلهای درون دینی تحمیل شده است.

به عنوان مثال، در جامعه ای که به ظاهر ارزشی است، اما حقیقت دین بخوبی در آن عرضه نشده و در رفتار افراد بروز و ظهوری ندارد، اگر مبلغین دین بیایند و بر سر موضوعی - که هیچ نشانی از ضروری بودن آن وجود ندارد - به جدال و نزاع بپردازند و اوقات خود و مردم را با چنین مسائل کهنه ای پر کنند، دلهای بسیاری را جریحه دار می نمایند؛ در حالی که از سویی مردمی را می بینیم که در دام «بی دینی» گرفتاراند و همچو یک روح پیر و شکست خورده به حال خود رها شده و در او هام زندگی می کنند! اما در سوی دیگر آقایان مبلغ به گراف گویی و داوری بی جهت در مورد اینکه خلافت حق این بوده و یا آن، و یا به لعن این و یا آن! و از این قبیل کلمات اسلام کش مشغول هستند.

«در هر عصر و زمانی مردم سعی می کنند که برای خود دوست و اعوان زیادی پیدا کنند تا با نیروی اتفاق و اتحاد در همه جا خود را از گرداب حوادث برهانند. چیزی که امروزه بر عموم مسلمین واجب و

مهارتهایی کسب کند تا در تحلیل انسان از دیدگاه علوم، به لغزش و خطا دچار نشود.

همچنین در حوزه‌های مختلف به ارتقای سواد و معلومات خود بپردازد، مثلاً:

- تفسیر و اصول تفسیر، حدیث و اصول حدیث، فقه و اصول آن؛
- تئولوژی (کلام جدید): مواردی که به تشکیک و شبهه افکنی‌های جدید در دین پاسخ می‌دهد؛
- در حوزه اقتصاد: آشنایی با اقتصاد اسلامی، کاپیتالیستی و کمونیستی؛
- علوم اجتماعی حوزه تمدن اسلامی و ظرفیت‌های آن؛
- روانشناسی: مسائل مربوط به نوجوانان و جوانان؛
- حقوق زنان و غیره.

متأسفانه واقعیت‌های زمان ما همین مطلب را به ما می‌نمایاند که صرف نظر از تئوری‌ها و ژرف‌اندیشان صاحب نظر در سطح کلان مدیریت و راهبری حرکت، غالباً مبلغین دین ماصرف‌سواد علوم سنتی و کلاسیک دارند. گرچه در ارزشمند بودن آن هیچ تردیدی نیست، اما بحث در این است که اکتفای صرف به آن کافی و عقلایی نیست و آثار کمتری بر آن مترتب خواهد شد.

این قشر از جامعه مبلغین به دلایلی که ذکر شد، فقط منطقه محدودی از دعوت را پوشش می‌دهند و قادرند که رساله‌های علمی را بیان و آیات پیرامون را ترجمه و تفسیر کنند. با کمال احترام و ادبی که برای این عزیزان (حفظهم الله) قایلیم، با عنایت به اینکه دایره دعوت وسیع و مسئولیت در قبال آن همگانی است، باید عرض کنم که با حفظ شرایط موجود، موفقیت چندانی در انتظار آنان نیست، اما می‌توانند با تحول اساسی و کسب آگاهی در زمینه‌های یاد شده به موفقیت خود امیدوار باشند.

از طرف دیگر عده زیادی از مسلمانان نیز دعوت به امر خیر را به دیگران (علمای بزرگوار) واگذار می‌کنند و خودشان با بی تفاوتی از کنار آن می‌گذرند که خسارت سنگینی متوجه (مدعو) و حتی داعی خواهد شد.

دکتر عبدالکریم زیدان در مورد مصداق داعی می‌نویسد: «تمام مسلمانان داخل در آیات دعوت می‌شوند، برای اینکه اصل در خطاب خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وسلم داخل شدن امتش در آن است مگر آنچه که استثنا شده باشد، و این استثنا شامل امر خداوند در مورد دعوت کردن مردم به سویش نیست و معنی آن این است که خداوند این امت اسلامی را گرامی داشته است به خاطر اینکه امت با رسول اعظم در وظیفه دعوت به سوی خدا شریک است. و گرامی داشتن انسان فقط از خطابه‌های خداوند به پیامبرش استفاده نمی‌شود، بلکه به صراحت در آیات متعددی آمده است از جمله: «کنتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر.»

بر اساس آنچه ذکر کردیم به روشنی مشخص می‌شود که تمام مردان و زنان مسلمان مکلف به دعوت به سوی خداوند هستند. زیرا که امت اسلامی از تک تک افراد آنها به وجود می‌آید، پس هر فرد بالغ و عاقل از امت اسلامی، مکلف به دعوت است. و این مسئولیت به علما اختصاص نمی‌یابد، از آن جهت که بر همگان واجب است.»^(۱)

بعد از بیان مواردی از آفتهای دعوت اسلامی، مناسب دیدیم که به چند مورد از ابزارهایی که لازم است مبلغ دینی آنها را به کار ببندد،

لازم است، فقط و فقط همین است که از گذشته صحبت نکنیم و دویست و رابکی فراموش کنیم و برای توسعه اسلام و سعادت مسلمین از صمیم قلب بکوشیم و جانپنازی کنیم.»^(۲)

بنده منکر تحقیقات عالمانه و داوری منصفانه نیستم، اما ماحصل این تحقیقات نباید ما را از سر منزل مقصود دور و عزت مؤمنین را خدشه دار کند که در این صورت چه جوابی در نزد خداوند متعال خواهیم داشت! مگر وقوف به این نوع موضوعات تا این اندازه ضرورت دارد؟! آیا بخش‌های دیگری از دین معطل نمانده که این عزیزان آنها را رمزگشایی کنند و جوانان این امت را آگاه سازند. مگر سرهم بندی کردن موضوعات مختلف فیه از شروط ایمان است که تا این اندازه به آن اولویت می‌دهند و عمری را در این راه صرف می‌کنند. «باید در مقام تحقیق، مهم و مهم‌تر را شناخت و حساسیت به امور مهم‌تر خیلی بیشتر باشد تا اموری که اصلاً وقوف به آنها ضرورتی ندارد. اصلاً در دعوت اسلامی نوبت به بحث‌های جدلی نمی‌رسد، و خیلی دیر به مباحث اختلافی پرداخته می‌شود. تبلیغ اسلامی صحنه جنگ نیست که بخواهید از راه «زخم زدن» دین را بشناسانید.»^(۳)

آنچه که باید دعوت‌گران مسلمان در اولویت تبلیغ دینی قرار دهند، دعوت به راه خدا است و هر آنچه که به این راه منتهی می‌شود.

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن» [نحل: ۱۲۵]؛ «ای پیامبر! مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندر زهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن.»

به عبارتی اقدام به احیای دین خدا در سرزمین خدا، رکن رکن دعوت اسلامی به شمار می‌رود. و روشنفکران مسلمان نیز در رتبه اول قبول مسئولیت قرار دارند که باید با فکر توانمند خودشان و بر طبق اسلوب وارده در کتاب حکیم، دعوت دینی را به سرانجام مقصود برسانند و رتبه بندی محورهایی را که در قرآن آمده است و «ضرورت و نیاز»، طرح و ارائه آنها را قطعی می‌نماید، فراموش نکنند. مثلاً محورهایی که در قرآن به تفصیل از آنها یاد شده است: اصول اعتقادی (۳ اصل استقلالی دین)؛ در مرحله بعدی اخلاقیات و مسائل تعلیم و تربیت؛ در مرحله آخر احکام و دستورات عملی اسلام و همچنین مباحث فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که از بطن تعالیم آسمانی قرآن کریم قابل استخراج هستند.

د: عدم تخصص و فقدان شم اجتهادی در حوزه‌های مختلف علوم:
ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که علوم به شعبه‌های مختلفی تقسیم شده و در ذیل هر عنوان از این علوم، شاخه‌های جزیی تری شکل گرفته است.

با توجه به پیچیدگی‌های انسان و اینکه این موجود عجیب، موضوع بیشتر علوم قرار گرفته و هر علمی از زاویه خاصی به موضوع انسان می‌پردازد و با عنایت به اینکه موضوع دعوت نیز انسان است و شناخت انسان از موضوعات سه گانه جهان بینی اسلامی است و این شناخت راهی به سوی شناخت خدا و معاد هموار می‌سازد، فلذا انسان داعی ملتزم است که قدم‌هایی را به سوی شناخت انسان بردارد و این مهم نیز مستلزم آن است که در خور نیاز از چند رشته علمی به موضوعات انسان شناسانه از قبیل: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی و

اشاره ای داشته باشیم:

۱- ارزیابی خود:

قبل از هر اقدامی بر مبلغ لازم است که ارزیابی جامعی از خود به عمل آورد، به این معنی که مروری بر تواناییهای خود بنماید، بداند چه موقعیتی از لحاظ فکری و روحی دارد، خود را باور کند که می تواند به نتیجه دلخواه و مطلوب برسد و البته حاضر باشد برای آن تلاش کند. می ماند اینکه بخواهد و برای کاری یا میل به هدفی اراده کند؛ اما هنوز ارزیابی از خود کامل نشده است، علاوه بر اینکه داعی توانمندیهای بالقوه و بالفعل خود را شناسایی می کند و اعتماد به نفس حاصل می کند، باید به مقام «اثبات خود» نیز برسد؛ به این معنی که ابتدا خود را وعظ و نصیحت کند و بیش از شخص تحت تربیت، روی خود کار کند. احیاناً قصور و ضعفهای اخلاقی از قبیل وسعت نظر در مواجهه با عقاید مختلف، تواضع انقلابی، مردم دوستی، صداقت در گفتار و مثبت اندیشی و صفات لازم دیگر برخوردار شود، و در عمل نیز باید فردی موجه و خوشنام به شمار آید.

زبان حال بیش از زبان مقال اثرگذار است. روشهای دینی با عمل قابل تأسی خواهند بود نه صرف وعظ و خطابه.

۲- ایجاد فضای عاطفی:

اسلام دین سلم و سلام است و از پرتو این دین بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم با مخالفین خود نیز نرمخو و مهربان بود^(۱) و مسلمانان نیز با تأسی به تعلیمات پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شعارشان «سلام» است و این بستر است که همواره فضای عطر آگین عطوفت و شفقت به خلق خدا را در جامعه ایجاد می کند و جو وحشت و ابهت در نظام تربیتی و آموزشی ما را «چه رسمی و یا غیر رسمی» می شکند؛ چون تربیت، بخصوص نوع دینی آن بر اساس رأفت و مهرورزی پایه ریزی شده است.

سخن نرم و لطیف، می تواند در ایجاد فضای عاطفی کمک کند و آن به معنی اظهار کلامی است که دلچسب باشد، به نوعی که شوق و رغبتی در اندرون مخاطب ایجاد شود. از نصایح لقمان به فرزندش استفاده می کنیم که چگونه فرزندش را صدا می زند: «یا بنی!»؛ فرزند دلنندم! تصغیر در اینجا برای تحیب است. این خطاب و خطابهایی دیگر با این مضمون، روش خوبی برای تمام مربیان مدارس ما است. بسیار اتفاق افتاده است که از این فضای عاطفی، تحول اساسی در فرد ایجاد شده است. بسیاری از کسانی که پیامبر و خلفا و داعیان با آنان مانوس می شدند، به عقیده اسلامی گرایش ریشه داری پیدا می کردند و حتی خودشان را فدای اسلام می نمودند.

۳- خلاقیت به روز داعی:

پیشرفت در امر دعوت، فرآیندی است که تمام اجزا و عناصر دعوت و تبلیغ با تفاوت مراتب اثرگذاری در آن مستقیم یا غیرمستقیم نقش دارند. بدون تردید خلاقیت داعی در جریان دعوت از آن جمله است. در دنیای پر از تکنیک تبلیغاتی امروز و تنوع طلبی آدمیان در استفاده از ابزارهای تبلیغاتی، ایجاد می کند که دعوتگران نیز از روش های نوین و احساس تنوع طلبی انسان، کمال بهره را ببرند، که فقط خلاقیت نو با سطح بالای انگیزشی می تواند حس تنوع طلبی را به سمت و سوی صحیحی کشاند.

در قالب هنر و اصول فنی روانشناختی می توان مهارتهای ابلاغ پیام

را تقویت نمود و بسیاری از مفاهیم والا را به مخاطب القا کرد. ذات هنر موجب شادی دل خواهد بود و اگر خلاف آن صورت گیرد، با اساس هنر ناسازگار است. متأسفانه امروزه در قالب های هنر مخرب، جوانان ما را به انحلال اخلاقی و بی هویتی می کشانند و بازتاب سوء آن نیز در جامعه بسیار ملموس است! پس راهی که آنها برگزیده اند (هنر) ما نیز باید طی کنیم؛ اما با بار معنایی والا و در راه درست آن.

۳- خلاقیت به روز داعی:

با توجه به اینکه همواره بشر در معرض دردهای روانی و اجتماعی و انواع دیگر دردهای و ناهنجاریها قرار دارد و عوامل لغزش و زوال با دامهای فریبنده خودنمایی می کنند، باید داعی از شم بالای شناخت نقاط آسیب زا برخوردار باشد تا به درمان جویی آنها بپردازد. اگر قرار است که دعوتگران برای نجات قومی از گمراهی اهتمام ورزند، قدرت ریشه یابی و عوامل گمراهی به مراتب از هر اقدام دیگری برای دعوتگران اولویت دارتر است؛ چرا که بعد از گذر از این مرحله می توانند وارد فاز دوم دعوت یعنی مبارزه با علت و ریشه گمراهی شوند. در غیر این صورت علت اصلی بیماری فراموش و به جای مبارزه با علت با معلول برخورد می شود که در حوزه «سبب شناسی امراض»، عقابلی نیست و نتیجه حداقلی در بر خواهد داشت. در واقع بخش سخت تر ابزارهای دعوت اینجاست. به این دلیل که عوامل آسیب زا همیشه بیرونی نیست، بلکه گاهی اوقات به علل و عوامل درونی مربوط می شوند.

۵- عدم خطاب صریح به فرد در انتقاد از کارهای ناروا:

ما باید نسبت به منکرات، تنفر ایجاد و به وصف عمومی بدیها را سرکوب کنیم نه اینکه فرد مورد انتقاد را مخاطب قرار داده و او تصور کند که مانند مجرم با او سخن می گویند. به عنوان مثال وقتی به فردی گفته شود: «بی ایمان!»، همین خطاب صریح، واکنش منفی در او ایجاد خواهد کرد و ممکن است تبدیل به بغض و کینه شود و همین خطاب را بر خود بپسندد. باید از گفتن الفاظ تند جداً پرهیز کرد و الفاظ به شیوه انعطافی به کار رود. مثلاً به جای لفظ «غلط»، بهتر است از لفظ «ملازمتری مانند: «اشتباه» در خطاب استفاده شود.

قبل از انتقاد از کسی باید مطمئن بود که فرد انتقادشونده پذیرای انتقاد است. در این صورت باید هدف انتقادکننده نیز اصلاح امور باشد نه تضعیف موقعیت طرف مقابل و تثبیت موقعیت خود که این نقض غرض خواهد بود!

علاوه بر آن داعی دین باید قدرت انتقادپذیری را در سطح بالایی داشته باشد تا دیگران نیز انتقادپذیری را از او بیاموزند.



پی نوشتها:

- ۱- کیف ندعوا الی الاسلام، فتحی یکن.
- ۲- راهی به سوی وحدت اسلامی، مصطفی حسینی طباطبایی.
- ۳- ندای اتحاد، شیخ محمد مردوخ.
- ۴- تربیت مذهبی فرزندان، دکتر عبدالکریم سروش. (برگرفته از نوار کاست با تلخیص و تصرف اندک)
- ۵- اصول الدعوة، دکتر عبدالکریم زیدان.
- ۶- اشاره به آیه ۱۵۹ سوره آل عمران.